

بازهم نگاهی به مصراع «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»

(ص ۲۴۵ - ۲۳۳)

مرتضی چرمگی عمرانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۶/۲۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۸/۲۵

چکیده:

شاهنامه این شناسنامه ملی - فرهنگی و در حقیقت سند هویت ایرانیان، علاوه بر تلاش‌های شاهنامه‌شناسان هنوز بسیاری از باورها و نمادهای آن از حیث باورشناسی، نمادشناسی و واژه‌شناسی جای سخن بسیار دارد از دیگر سو شاهنامه به لحاظ در بر داشتن واژه‌های فارسی گنجینه بسیار غنی و راز ماندگاری زبان فارسی است ما اگر این نکته را باور داشته باشیم که محیط اجتماعی عصر هر شاعر با تمام ویژگی‌هایش در ایجاد هر نوع اثر ادبی موثر می‌افتد و در حقیقت شاعر متأثر از آداب و رسوم منطقه خود است، در جای جای خراسان بزرگ آداب و رسوم و خرده فرهنگ‌هایی وجود دارد که با گردآوری و ضبط آن آداب و رسوم علاوه بر حفظ و انتقال آن به نسل‌های بعد میتوان به کمک آن در حل بسیاری از نمادها و پیچیدگی‌های لفظی و معنوی متون نظم و نثر فارسی یاری جست در این جستار با توجه به آداب و رسوم مختلفی که در گوشه گوشه خراسان بزرگ از روزگاران گذشته به یادگار مانده است، بیت زیر را بازنگری میکنیم:

نباشی بس ایمن به بازوی خویش خورد گاو نادان ز پهلوی خویش

در این مقاله ابتدا نظر شارحان و شاهنامه‌پژوهان درباره مصراع دوم بیت آورده شده، سپس نظر آنان مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. در بخش دیگر مقاله با توجه به آداب و رسوم رایج در بین کشاورزان و دامداران قدیمی و سنتی در شهرستان گناباد، شهرستان‌های دیگر سعی شده است معنایی درست و بهنجار از این بیت پیشنهاد شود و آن اینکه عبارت کنایی «از پهلوی خود خوردن» علاوه بر معنای ثانوی صدمه دیدن در معنی حقیقی و قاموسی و اولیه خود هم به کار رفته است به معنای «از پستان خود شیر خوردن» بکار رفته و «پهلوی» علاوه بر معنای «از قِبَل و از جانب» به معنی پستان نیز هست.

کلمات کلیدی:

شاهنامه، فردوسی، آداب و رسوم، گناباد، گاو نادان، رستم و سهراب، پستان.

مقدمه:

ترا بهتر آید که فرمان کنی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش
رخ لشکرت سوی توران کنی
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
(شاهنامه : دفتر دوم : ابیات ۱۳۶-۱۳۷)

از نسخ پانزده‌گانه اصلی و غیر اصلی که استاد خالقی مطلق در تصحیح شاهنامه از آنها استفاده کرده ، تنها دستنویس کتابخانه دولتی لنینگراد به نشانه (لن) مورخ ۷۳۳ ه . ق. این دو بیت را ندارد. بیت مورد بررسی در داستان رستم و سهراب از زبان گردآفرید، دختر دلاور دلارای ایرانی، شنیده میشود، آنگاه که در نبرد با سهراب فرو میماند و موی و چهره دلبندهش برون می‌افتد، جوان یکتا دل خوشباور را با نیرنگ زنانه میفریبد و از بالای دژ، تسخر زنان میگوید:

نباشی بس ایمن به بازوی خویش
همان : ابیات ۱۳۶-۱۳۷
«خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»

مساله اصلی تحقیق ، بررسی و نقد گفته‌های شاهنامه‌پژوهان درباره کاربرد کنایی ضرب المثل « خورد گاو نادان ز پهلوی خویش » ، « خوردن از پهلوی » یا « از پهلوی خود خوردن » ، « گاو نادان » ، و وجوه معنایی آنها و در نهایت پیشنهاد معنایی، دیگرگون با گفته‌های سایر محققان درباره این بیت است .

پیشینه تحقیق:

در این مقاله ابتدا پیشینه تحقیق ، و نظر شارحان و شاهنامه‌پژوهان درباره مصراع مورد بحث آورده شده ، و سپس با توجه به آداب و رسوم رایج در بین کشاورزان و دامداران سنتی در منطقه خراسان بویژه شهرستانهای گناباد، فردوس، تربت حیدریه و نیشابور سعی شده است معنایی درست و بهنجار از آن پیشنهاد شود.

پژوهندگان زیادی درباره این بیت مطالبی نوشته اند ، برخی نیز مقالاتی مستقل به رشته تحریر در آورده‌اند ، شاهنامه‌پژوهانی همچون: دکتر سعید حمیدیان در «مقاله خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»، مجله بخارا، ش ۶۹، شماره ۶۸، آذر و اسفند، ۸۷، ص ۴۸، دکتر هادی اکبرزاده در مقاله «بررسی یک ضرب المثل» در کتاب ماه، شماره ۱۵۴، ص ۴۰، دکتر فتح الله مجتبابی در مقاله ای با عنوان « داستانهای بودایی در ادبیات فارسی » در مجله سخن ، شماره ۲۹۳ و ۲۹۲، دی و بهمن، ۱۳۵۵، ص ۶۸۳، دکتر عزیزالله جوینی در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره های ۳ و ۴، سال ۲۷، دکتر حسین لسان در مقاله ی « نکته‌هایی از شاهنامه » ، مجله سخن، ش ۲۹۰، ص ۴۶۸، دکتر محمود امید

سالار در مقاله «دو مثل فارسی در متون عرب»، مجله ایران، شماره ۵، بهار ۶۹، ص ۴۲، دکتر فتح الله مجتبائی در مقاله «چند نکته درباره رستم و سهراب»، مجله سخن، شماره ۲۶۹ تیر ۵۳، ص ۸۳۹. دکتر عزیزالله جوینی در نشریه «کتاب ماه»، شماره ۷۹ اردیبهشت ۸۳، ص ۱۰۶، دکتر محمد ایرانی در مقاله ای تحت عنوان تحلیل زبانی - بلاغی مصراع «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» در نشریه بهار ادب شماره ۱۳ پاییز ۹۰ ص ۳۷ و سایر شارحان شاهنامه و یا استادانی که به نوعی غمنامه رستم و سهراب را شرح داده اند، نقل قول استادان فوق الذکر را بیان کرده اند که در ادامه مقاله به آن اشاره خواهد شد.

دکتر فتح الله مجتبائی درباره خاستگاه این ضرب المثل، آن را از داستانهای بودایی میداند که وارد زبان فارسی شده است میگوید: «یکی از داستانهای مشهوری که ظاهراً از هند به یونان رفته و از یونان به ایران رسیده، افسانه گاوی نادان است که بی خبر از قصد شومی که در پرستاری و پروردن او در کار است در علفزار میچرد و خویشتن را برای روز سور و ضیافت فربه میسازد (چند نکته درباره رستم و سهراب: ۶۸۵-۶۸۴) استاد مجتبائی در ادامه بحث، این بیت فردوسی را ذکر کرده و گفته امام محمد غزالی را در نصیحه الملوک می آورد و در ادامه مقاله میگوید که شاعران و نویسندگان برای بیان عواقب غفلت و بیخبری از باطن اغراض و کنه امور بدان مثل میزده و بر سیل کنایه و تشبیه به ذکر آن میپرداخته اند و در ادامه مقاله روایتهای سه گانه این افسانه را نقل کرده اند» (همان: ۶۸۶).

دکتر سعید حمیدیان پس از نقل گفته‌های چند تن از شارحان درباره کاربرد درست «ز پهلوی» نظر خود را اینگونه بیان میکند که «ز پهلوی» اصطلاح است و وقتی می‌گوییم «اصطلاح» پیداست که معنای حقیقی یا لفظی مراد نیست بلکه کل عبارت کاربرد مجازی پیدا میکند. این معنی که گاو مثلاً با پرخوری بلای جان خود میشود، غلط نیست، اما نادرستی آنجاست که با «ز پهلوی» به عنوان یک اصطلاح برخورد نکرده و همگی شارحان صرفاً «پهلوی» را در وضع لفظی و حقیقی آن تصور کرده اند. (مقاله خورد گاو نادان ز پهلوی خویش، ۱۳۸۷: ۴۸-۵۱) استاد حمیدیان در ادامه بحث برای تاکید گفته خود به ذکر شواهدی از متون شعر پارسی میپردازند:

بمرد از تهیدستی آزادمرد ز پهلوی مسکین شکم پر نکرد(بوستان: بیت ۴۶۰)

میخورم خون جگر از بیدلی وین جگر خواری ز پهلوی شماس(ابن یمن: بیت ۲۰۷)

دکتر اکبرزاده در ضمن مقاله خود که به شرحهای دیگران و نقد نظریات آنان میپردازد، میگوید که عبارت «خوردن ز پهلوی خود» در ادبیات فارسی دارای دو معنای کنایه است

که برای هریک از این معانی شواهدی پیدا کرده‌ایم: ۱- نفعی از کسی یا چیزی جز از جانب خویش متوقع نبودن:

میخورم چون شمع از پهلوی خود تا زنده‌ام میدهم خود را تسلی بر کباب خام خویش

(بررسی یک ضرب‌المثل تاملی دیگر بر مصراع خورد گاو نادان ز پهلوی خویش: غ ۳۲۶)

۲- زیان دیدن از راهی است که سود مینماید؛ در مصراع مورد بحث شاهنامه نیز «خوردن ز پهلوی خود» به این معناست که گاو نادان از راهی که سود مینماید، زیان میبیند:

گر بدزدی وز گل من میبری رو که هم از پهلوی خود می خوری

(مثنوی: دفتر چهارم: ۳۱۶)

دکتر اکبرزاده در پایان مقاله، برای تاکید گفته خود، سخن دکتر شفيعی کدکنی را در تعلیقات مصیبت نامه آورده، ذکر میکند: از پهلوی خود خوردن کنایه ای بوده به دو معنی: بی‌نیازی از غیر و دیگر زیان دیدن از راهی که سود مینماید. (بررسی یک ضرب‌المثل: ۳-۴۰). دکتر محمود امید سالار تلاش میکند برای این مثل فارسی در متون عرب نمونه‌هایی بیابد، ایشان در مقاله «دو مثل فارسی در متون عرب» میگوید: «ترجمه مصراع ثانی بیت اخیر را بُنداری بصورت زیر می‌آورد که: «فَإِنَّ الثَّوْرَ إِذَا سَمِنَ يَأْكُلُ مِنْ جَنْبِهِ»؛ یعنی همانا که گاو چون فربه شود از کنار خود (طعام) میخورد. دکتر امید سالار در ادامه سخنان خود به مضمون این مثل که در متون ادب عربی نمونه‌هایی دارد، اشاره میکند و میگوید: در آنچه از متون عربی که بسیاری از آنها نوشته ایرانیان است یا اعرابی که در مراکز مهم فرهنگی ایران میزیسته‌اند بر می‌آید، اینست که مضمون این بیت در موافقت با مثلی بوده است که طبق آن گاو را میزده‌اند تا ماده گاو آب بخورد (مقاله دو مثل فارسی در متون عرب: ۴۲-۴۷).

دکتر حسین لسان در مقاله خود تحت عنوان «نکته‌هایی از شاهنامه» میگوید؛ از پهلوی خود خوردن در مورد کسی گفته میشود که گمان میکند از مال و نعمت دیگری تمتع می‌یابد، در صورتی که همان وقت آنچه را میخورد از کیسه خود اوست و او غافل است مانند کسی که مهمان باشد و آنچه میخورد به خرج خود او باشد، چنین کسی را میگویند از پهلوی خود خورده است؛ یعنی به دنبال سود، زیان دیده است در هر حال گردآفرید به سهراب که مغرور از جوانی و سرپنجگی خویش است میگوید این زور بازو و غرور که مایه نازش تست و به آن دلخوشی و اعتبار خود را در آن میجویی، ترا سر به نیست خواهد کرد و موجب نابودی تو خواهد شد. (همان: ۴۷۲)

دکتر عزیزالله جوینی در توضیح این بیت پس از نقل گفته های شاهنامه پژوهان میگوید رسم است که در بیشتر روستاهای ایران، حیوانات را به جنگ و زورآزمایی در یک میدان وسیع وا میدارند. از آن جمله است، با هم شاخ شدن دو گاو و در آویختن آنها با هم که میتواند بهترین سرگرمی بشمار آید. اما شیوه جنگیدن دو گاو بدین قرار است: نخست با سر به یکدیگر حمله میکنند. هر ازگاهی یکی از آن دو، دیگری را به عقب میراند و پس از مدتی پیکار یکی از آن دو خسته و ناتوان میشود، کم کم شاخ را رها و خود را به عقب میکشد تا در یک فرصت مناسب پای به گریز نهد؛ این جاست که گاو غالب با دو شاخ خود به پهلوی گاو مغلوب میکوبد و به آن آسیب فراوان میرساند. شبیه به این مضمون، یعنی از پهلوی خوردن، بیتی است از نظامی در خسرو و شیرین (به تصحیح وحید دستگردی، ص ۱۴۳) که در آنجا برای بیان یأس و ناامیدی آمده نه مغلوب شدن (گرچه مغلوب شدن هم نوعی یأس است) مانند:

سگ قصاب را در پهلوی میش جگر باشد و لیک از پهلوی خویش (شاهنامه برتاس: ۲۱-۵۲۰)
دیگر شارحان شاهنامه، همان مطالب گفته شده را به اختصار در توضیح این بیت آورده اند: استاد ملک الشعرا بهار در حاشیه شاهنامه چاپ بمبئی، درست در برابر این جمله آخرین گردآفرید نوشته اند، این جمله از یک حکمت قدیمی و مثلی پارسی سرچشمه گرفته است. بیتی هم به عنوان شاهد نوشته اند که نشان از نشست این تفکر در فرهنگ اندرزی ما دارد.

ظالم که کباب از دل درویش خورد چون در نگری ز پهلوی خویش خورد
(شاهنامه با یادداشتهای بهار، ۹۹)

استاد مینوی در داستان رستم و سهراب در دو مورد اظهار نظر کرده است یکی در پاورقی صفحه چهلم عبارت بنداری (فان الثور...) را آورده و گفته است: «مراد این است که هر که جان خویش را به خطر بیندازد مثل آن گاو نادان است.» دیگر در صفحه ۱۱۱ که گوید: «مثلی است و مراد اینکه نادان باشد کسی که جان خویش را در خطر و تهلکه اندازد (داستان رستم و سهراب از شاهنامه: ۱۱۱)

دکتر شعار و انوری در صفحه ۷۲ درسنامه رستم و سهراب میگویند: «خورد گاو... مثل است عبارت «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» بدین معنی است که گاو نادان نمیداند که برای بهره‌مندی از گوشت و پهلوی چرب اوست که به او آب و گیاه می دهند و مفهوم بیت چنین میشود که تو به نیروی بازوی خود مناز و خود را مانند گاو نادان به هلاکت مینداز.

دکتر رستگار فسائی در رستم و سهراب خود میگوید: «... بنابراین بهتر است حرف مرا بشنوی و به توران بازگردی و زور بازویت تو را مغرور نسازد که مثلی گفتند، ضربتی که گاو نادان میخورد از پرواری خود اوست، یا آفت طاووس آمد پَر او». دکتر مهدی محبتی در کتاب خود تحت عنوان پهلوان در بن بست مینویسد: «گاو نادان فقط علوفه موجود در آخور را میبیند و میخورد و به آینده نمی‌اندیشد.» دکتر دبیر سیاقی نیز در شاهنامه مصحح خود در شرح این بیت میگوید: «گاو چون نادان است به جای خوردن علوفه، ذخیره چربی بدنش را مصرف میکند».

دکتر کزازی در نامه باستان میگوید: «خوردن گاو نادان ز پهلوی خویش» با استعاره ای تمثیلی از این دستان، ناخواستگی و نادانسته به پیشباز مرگ رفتن و زمینه نابودی خویش را فراهم آوردن، خواسته شده است (نامه باستان: ج ۲: ۵۸۷) دکتر خالقی مطلق در یادداشتهای شاهنامه میگوید: «ضرب المثلی است که میگوید: گاو نادان هر چه زبان بیند از سوی خود بیند چون که نمیداند با خوردن، پهلوی می‌آورد و او را زودتر به کشتارگاه میبرند. در این جا پهلوی هم به معنی دو سوی سینه و شکم به کار رفته است و هم در کاربرد حرف اضافه به معنی از سوی، از قِبَل این ضرب المثل در سخن گویندگان دیگر نیز آمده است (شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق: ۵۰۹)، دکتر ایرانی در ضمن مقاله خود میگوید که: «گاو استعاره از انسان نادان است و «ز پهلوی خود» یعنی از ناحیه خود (مقاله خورد گاو نادان ز پهلوی خویش: ۴۸)

نقد و بررسی نظرات شارحان

مقالاتی که درباره این بیت نوشته شده حول چند موضوع واژه و عبارت است: همچون «خاستگاه ضرب المثل»، «گاو نادان»، «خوردن»، «پهلوی» و عبارت کنایی «از پهلوی خود خوردن».

خاستگاه ضرب المثل

ما در این مقاله به خاستگاه ضرب المثل که بودایی است و یا از ملل دیگر وارد فرهنگ ایران شده، کاری نداریم، کما اینکه برخی از شاهنامه پژوهان، خاستگاه این ضرب المثل را نپذیرفته‌اند (نکته‌هایی از شاهنامه: ۴۷۲). استاد فتح الله مجتبائی در مقاله خود درباره خاستگاه این ضرب المثل بعد از ذکر گونه‌های مختلف این روایت نوشته‌اند که «شهرت و رواج این داستان در ایران در نخستین سده‌های اسلامی، به اندازه‌ای بوده که شاعران و نویسندگان برای بیان عواقب غفلت و بیخبری از باطن اغراض و کنه امور بدان مثل

میزده‌اند (داستانهای بودائی در ادبیات فارسی : ۶۸۴) و در ادامه مقاله، گفته‌ام امام محمد غزالی را ذکر میکنند که «مثل تو چون ستوری بود که سبزه بیند و...» نکته ظریف و ایرادی در این گفته استاد وجود دارد و آن اینکه اگر مراد، ارتباط مصراع مورد بحث با نتیجه‌گیری مقاله‌شان باشد، بنظر میرسد مصراع مورد نظر در بیان عواقب غرور و متکی به زور بازوی خود بودن است و نه عواقب غفلت و بیخبری. از دیگر سوی گفته غزالی ارتباط بیشتری با خاستگاه این روایت بودایی دارد تا مصراع مورد بحث در شاهنامه، زیرا در بیت مورد نظر (آنگونه که در ادامه خواهیم گفت) اصلاً بحث علف خوردن و پهلوی آوردن گاو مراد نیست تا بتوان گفته غزالی را به عنوان شاهد ذکر کرد، زیرا ابتدا باید اصل معنی (یعنی علف خوردن و پهلوی آوردن) را در این بیت بپذیریم.

گاو نادان

بنداری این بیت شاهنامه را این گونه ترجمه کرده است: «فان الثور اذا سمن فأنما یاکل من جنبه و ریشما یبحث الحائن من حتفه بظلفه». به نظر میرسد در نسخ خطی شاهنامه بنداری به جای لفظ «سمن» باید لفظ دیگری باشد، یا این واژه تصحیف واژه دیگری است، زیرا نویسنده این سطور با این گفته دکتر امید سالار موافق است که نمی دانیم به چه مناسبت لفظ فربه شدن در ترجمه عربی بنداری وارد شده است حال آن که گاو نادان ارتباطی به گاو فربه ندارد مگر آن که بگوییم فربه کنایه از نادان است (دو مثل فارسی در متون عرب : ۴۲). دکتر حسین لسان در ارتباط با واژه «گاو» در این مصراع میگوید: «این کلمه یک نقش فرعی دارد و ظاهراً افزوده خود فردوسی است و هر جاندار گول و نادانی میتواند به جای آن بنشیند، غرض اینکه وجود این کلمه در این شعر نباید باعث شود که آن را مثلی بدانیم» (نکته‌هایی از شاهنامه: ۴۷۲) اما به نظر میرسد با توجه به دلایلی که در ادامه بیان خواهد شد، گاو نقش اصلی در این بیت دارد و نه فرعی آنگونه که استاد حسین لسان گفته‌اند. از دیگر سوی لفظ گاو در تعبیر مختلف دیگری در شاهنامه نمونه‌هایی نیز دارد. نمونه را: «گاو به چرم اندر بودن» در این بیت داستان رستم و اسفندیار

به چرم اندر است گاو اسفندیار
ندانم چه راند بر او روزگار

(شاهنامه، دبیر سیاقی: دفتر پنجم: ۳۹۳)

نیز آوردن لفظ «گاو» به عنوان سمبل بزرگی و درشتی و پرزوری و در عین حال حماقت و نادانی بویژه با اضافه کردن صفت گاو به آن مشبه به کاملی برای سهراب و خطاب کنایی به او میسازد. (تحلیل زبانی - بلاغی: خورد گاو نادان ز پهلوی خویش: ۴۵)

خوردن:

تقریباً تمام پژوهندگان شاهنامه، «خوردن» را در این بیت، با عبارت کنایی «از پهلوی خود خوردن» آورده و آن را هم «به معنی علف خوردن و پهلوی آوردن و هم در معنای صدمه و ضربه خوردن» آورده‌اند.

دکتر امید سالار به نقل از دکتر خالقی می‌آورد که «خوردن در این بیت معنی خوردن و اکل ندارد، بلکه مفهوم صدمه خوردن یا ضربت خوردن یا زیان دیدن را میرساند (دو مثل فارسی در متون عرب: ۴۲) البتّه استاد خالقی مطلق در یادداشتهای شاهنامه، خوردن را در معنی لفظی و قاموسی خود یعنی «علف خوردن» معنی کرده‌اند یعنی دقیقاً عکس آن چیزی که دکتر امید سالار از ایشان نقل قول کرده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۹۰۵) به نظر نگارنده این سطور، خوردن در این بیت ایهام دارد، یعنی با توجه اینکه به لفظ گاو در معنی قاموسی و لفظی خود به کار رفته، به معنی «شیر خود را خوردن» است و نه به معنی «علف خوردن» و نیز با توجه به عبارت کنایی «خوردن از پهلوی» و مضمون مصراع قبل به معنی ضربه خوردن و دچار درد سر شدن است.

پهلوی

دکتر حمیدیان که مقاله ایشان درباره واژه «پهلوی» است، می‌گوید: «همه شارحان صرفاً پهلوی را در وضع لفظی و حقیقی آن تصور کرده‌اند، این واژه یک اصطلاح است به معنای «از قِبَل». دکتر خالقی مطلق هم در یادداشتهای شاهنامه می‌گوید: «پهلوی هم به معنی دو سوی سینه و شکم است و هم در کاربرد حرف اضافه به معنی «از سوی، از قبل» به نظر نگارنده این سطور پهلوی در این مصراع همچون واژه خوردن ایهام دارد و ایهام نیز کلمه‌ای است که حداقل با دو معنی به کار رفته باشد و همه آن معانی باید در بیت لحاظ شود. یعنی هم در معنی «از قِبَل و از جانب» است و هم در معنی «پستان گاو» نه به معنی دو سوی سینه و شکم. توضیح اینکه واژه «پهلوی» در برخی از گویشهای خراسان مثلاً گویش گنابادی در کاربرد مجازی «پستان و سینه» بکار می‌رود مثلاً مادری که نوزادش می‌گیرد به او می‌گویند: (بچی تیر و پهلوت کش یا و پهلوت گیر) *Becheiter va pahloot gir* به معنای نوزادت را به پستان خود گیر تا شیر بخورد.

از پهلوی خود خوردن

این عبارت مثلی هراتی پنداشته شده است. (فرهنگ بزرگ ضرب المثل‌های فارسی: ۲۸۰/۱). در برخی از گویشها، گویش کردی، مثلی هم مضمون این عبارت آمده است. «بز

را با پای خود به دار میکشند» (به نقل از گفته شفاهی دکتر اکبری مفاخر) در لغت نامه دهخدا این عبارت ذیل واژه «پهلوی» و «از پهلوی خود خوردن» به معنی غم بسیار خوردن و از اصل مایه خوردن آمده و بیت مورد بررسی از شاهنامه بعنوان شاهد آورده شده است. (لغتنامه دهخدا: ۴/ ۵۸۲۸ ذیل پهلوی) در امثال و حکم دهخدا نیز این عبارت ذیل «از پهلوی خود خوردن» آورده شده و نمونه هایی هم مضمون آن آمده است همچون: «از ران خود کباب خوردن، از استخوان خود خوردن و از پهلوی خود کباب خوردن» به همراه بیتهای از ظهیر فاریابی:

گاو خرف خوی بد طبیعت نادان جز که ز پهلوی خود کباب نیابد
(امثال و حکم دهخدا: ۵/ ۱۱۰)

تقریباً تمام شارحان، این عبارت کنایی را در معنی «زیان دیدن از راهی که سود مینماید و ضربه خوردن از جانب خود» معنی کرده‌اند، پر واضح است وقتی می‌گوییم این عبارت کنایه است، علاوه بر معنی مجازی و ثانوی عبارت، میتوان معنای حقیقی و قاموسی آن را هم لحاظ کرد، بنابراین با توجه به معنای پهلوی و خوردن، از پهلوی خود خوردن در معنای قاموسی یعنی «از پستان خود شیر خوردن است» و معنای مجازی آن با توجه به مفهوم مصراع قبل «یعنی خود را به خطر انداختن و دچار دردسر کردن است».

تفصیل بیت

در جای جای خراسان بزرگ آداب و رسوم و خرده فرهنگهایی وجود دارد که با گردآوری و ضبط آن آداب و رسوم، علاوه بر حفظ و انتقال آن به نسلهای بعد، میتوان به کمک آن برای حل بسیاری از پیچشهای لفظی و معنوی متون نظم و نثر فارسی یاری جست، با توجه به اینکه فردوسی جزء دهقانان طوس بوده، ناگزیر از آشنایی با لوازمات و متعلقات کشاورزی و دامداری بوده است و یکی از لوازمات و متعلقات آن، مسائل مربوط به اصطبل، گاو، نحوه دوشیدن شیر و سایر موارد مربوط به کشاورزی و دامداری سنتی و روستایی در منطقه خراسان بزرگ است. بیت مورد نظر، بر اساس همین رویکرد و نگرش کاویده شده است تا با توجه به آداب و رسوم مختلفی که در گوشه گوشه خراسان بزرگ از روزگار گذشته به یادگار مانده، بررسی شود، معنایی که ما مصراع مورد نظر را بر پایه آن بررسی میکنیم، مسبوق به سابقه است زیرا دکتر عزیزالله جوینی بر اساس آداب و رسوم منطقه خود (هم شاخ شدن دو گاو) و دکتر امید سالار بر اساس دو مثل عربی و نیز آداب و

رسوم منطقه بختیاری (زدن به پهلوئی گاو تا شیر خود را رها کند) این بیت را مورد بررسی قرار داده اند.

نویسنده این سطور بارها به چشم خود دیده است که در برخی از اصطیلهها ، دامداران سنتی به گردن برخی از گاوها چوبی میبندند بگونه‌ای که سر گاو، وسط آن چوبها قرار میگیرد. علت را اصطلاحاً میگفتند « این گاو شیر دزد است » ، یعنی سرش را بر می گرداند و به پستان خود نزدیک میکند و شیرش را میخورد. (چون قاعدتاً گاو سالم نباید شیر خود را بخورد)، برای اینکه این عادت را از حیوان دور کنند ، چوب یا کنده‌ای به گردن او می بستند تا حیوان نتواند سرش را به پستان خود نزدیک کند، این کار باعث میشد تا حیوان پس از مدتی ، این بدعادتی را (یعنی شیر خود را خوردن) ترک کند؛ در یک تحقیق میدانی در اغلب شهرهای خراسان بویژه در گناباد ، فردوس ، تربت حیدریه و نیز نیشابور از دامداران سنتی و حتی دامپزشکان این بدعادتی گاو را ، بیشتر مورد بررسی قرار دادم و تمام دامداران سنتی و دامپزشکان این رفتار گاو را تأیید میکردند ، اما برای ترک این عادت حیوان شیوه های مختلفی داشتند ، برخی از مناطق برای ترک این عادت ، دماغ گیر مخصوصی بر دهان حیوان میبستند که روی آن زبر و خار مانند بود و حیوان هر وقت سرش را به پستان نزدیک میکرد خارها و دهان بند باعث میشد که حیوان هم نتواند شیرش را بخورد و هم خارها باعث میشد که کم کم حیوان عادت خود را ترک کند.

این عادت حیوان از دامپزشکان نیز پرسیده شد ، پاسخشان این بود که کمتر از یک درصد گله ممکن است به این بیماری مبتلا شوند، این عادت و بیماری اسم خاصی ندارد و فقط نوعی اختلال رفتاری است، درمان سنتی و علمی آن را هم، بستن دماغگیر مخصوص ، عنوان میکردند. (به نقل از مصاحبه شفاهی با جناب آقای دکتر عسل فروش و دامپزشک محترم آقای خالقی)

بنابراین گاوی که از پهلوئی خود (پستان خود) شیر میخورد صاحبش چوبی به گردن او می اندازد یا دهانبندی به دهانش میزند، گو این که این گاو به خاطر بد عادتیش به دست خود، باعث آزار و اذیت خود شده است.

با توجه به موارد یاد شده ، دوباره ابیات پیشین این بیت را در شاهنامه مرور میکنیم ؛ گردآفرید پس از این که بر بالای دژ میروید خطاب به سهراب میگوید:

چرا رنجه گشتی چنین بازگرد	هم از آمدن هم ز دشت نبرد
بخندید و او را به افسوس گفت	که ترکان ز ایران نیابند جفت
چنین بود و روزی نبودت ز من	بدین درد غمگین مکن خویشتن...
ولیکن چو آگاهی آید به شاه	که آورد گردی ، ز توران سپاه

شهنشاه و رستم بجنبد ز جای
ترا بهتر آید که فرمان کنی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش
شما با تهمتن ندارید پای.....
رخ لشکرت سوی توران کنی
«خورد گاو نادان ز پهلوی خویش»
(شاهنامه، دبیر سیاقی. دفتر دوم، ۳۷-۱۳۶)

گردآفرید در ادامه سخنان قبل که از سهراب خواسته بود، هم عشق او را فراموش کند و هم به توران بازگردد، نخست از سهراب میخواید تا عشق او را فراموش کند، زیرا دختران ایرانی به همسری تورانیان در نمی‌آیند، ثانیاً به سهراب می‌گویید چون خبر آمدن تو به پادشاه برسد، پادشاه و رستم از جای خواهند جنبید و لشکری به جنگ با تو خواهند آورد و یک تن از لشکر ترا زنده نخواهند گذاشت، بنابراین بهتر است که حرف مرا بشنوی و به توران بازگردی و زور بازویت ترا مغرور و دچار دردرس نکند، زیرا مثلی است که گاو بد عادت‌ی که از پستان خود شیر می‌خورد، باعث میشود که به گردن او چوب یا به دهان او دهان بندی بزنند و این کار باعث اذیت و آزار او میشود، بنابراین ای سهراب مبادا مانند گاو کم خرد و ابله‌ی باشی که به دست خود، خود را دچار اذیت و آزار کنی.

نتیجه :

بنابراین با احترام به نظریات همه استادانی که این بیت را کاویده و مورد بررسی قرار داده‌اند، معنای پیشنهادی نویسنده این‌سطور به شرح زیر است :

خوردن، ایهام دارد یعنی هم در معنی لفظی و قاموسی خود به معنای از پستان خود شیر خوردن به کار رفته و هم در معنی مجازی ضربه خوردن و صدمه دیدن .

پهلوی، نیز ایهام دارد. هم به معنی «پستان» و هم در معنی «از قِبَل و از جانب».

عبارت کنایی «از پهلوی خود خوردن» هم به دو معنی است، هم در معنی « صدمه خوردن و زیان دیدن است » و هم در معنی حقیقی و قاموسی و اولیه به معنی «از پستان خود شیر خوردن».

به عبارت دیگر، خوردن از پهلوی خود در ارتباط با لفظ گاو یک معنی دارد، یعنی گاو‌ی که به خاطر بد عادت‌ی از پستان خود شیر می‌خورد و در ارتباط با مضمون مصراع قبل معنای دیگر، یعنی کسی که خود را به دست خود دچار صدمه و اذیت و آزار کند. و نکته دیگر این که کُل مصراع دوم یعنی «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش» از باب تأکید و تمثیل است برای مضمون مصراع اول- توضیح اینکه فردوسی در مصراع دوم با توجه به لفظ پهلوی، خوردن و گاو آرایه مراعات التَّنظیر (تناسب) را نیز از یاد نبرده است .

بنابراین با توجه به موارد گفته شده معنای پیشنهادی بیت این است که «ای سهراب بهتر است حرف مرا بشنوی و به توران بازگردی و زور بازویت ترا دچار دردسر نکند و اگر بازنگردی، مثل تو، مثل گاو نادان و کم‌خردی است که از پستان خود شیر میخورد و با این کار به خود صدمه و زیان میرساند، چون دهانش را میبندد یا چوبی به گردن او می‌اندازد که تا مدت‌ها دچار زحمت و اذیت است؛ گویی خود را بواسطه این بدعادتی و بدرفتاری به زحمت انداخته است، بنابراین مراقب باش تا زور بازویت ترا به زحمت و اذیت نیندازد و ترا دچار دردسر نکند».

فهرست منابع :

- ۱- انوری و شعار، حسن. (۱۳۸۳). *رستم و سهراب*. تهران. انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲- بنداری، فتح بن علی. (۱۹۷۰م). *الشاهنامه*. صححها و علق علیها الدكتور عبدالوهاب عزام. افست تهران. بی‌نا.
- ۳- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). *یادداشتهای شاهنامه (بخش یکم)*. ج اول. جلد نهم. تهران. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی.
- ۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۱). *امثال و حکم*. ج ۵. تهران. انتشارات امیر کبیر.
- ۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. ج ۴. چاپ دوم از دوره جدید. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی*. ج ۱. تهران. انتشارات معین.
- ۷- رستگار فسائی، منصور. (۱۳۷۳). *حماسه رستم و سهراب*. ج اول. تهران. انتشارات جامی.
- ۸- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). *بدیع*. چ شانزدهم. تهران. انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). *شاهنامه فردوسی*. با یادداشتهای ملک الشعرا بهار (چاپ بمبئی، ۱۲۷۶ ه.ق) به کوشش علی میر انصاری. جلد اول. تهران. انتشارات استاد.
- ۱۰- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح عزیز آله جوینی. چاپ چهارم. جلد سوم. تهران. دانشگاه تهران.
- ۱۱- _____ (۱۳۸۶). *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح جلال خالقی مطلق. دفتر دوم و پنجم. چاپ اول. تهران. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی. مرکز پژوهش های ایرانی و اسلامی.
- ۱۲- _____ (۱۳۷۵). *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح پرویز اتابکی (بر اساس شاهنامه ژول مول). ج اول. چ اول. تهران. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- _____ (۱۳۸۷). *شاهنامه فردوسی*. به تصحیح ی. ا. برتلس. زیر نظر دکتر سعید حمیدیان. مجلد اول. تهران. انتشارات قطره.

- ۱۴- _____ (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی. به کوشش سید محمد دبیر سیاقی. جلد اول. تهران. نشر قطره.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۶). شاهنامه فردوسی. به تصحیح مهدی قریب. ج اول. تهران. انتشارات دوستان.
- ۱۶- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۵). نامه باستان. ج ۲. چاپ سوم. تهران. انتشارات سمت.
- ۱۷- محبتی، مهدی. (۱۳۸۱). پهلوان در بن بست. تهران. انتشارات سخن.
- ۱۸- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۲). داستان رستم و سهراب از شاهنامه. تهران. انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی. وزارت فرهنگ و هنر.

مقالات:

- ۱۹- ایرانی، محمد (۱۳۹۰) "تحلیل زبانی - بلاغی مصراع خورد گاو نادان ز پهلوی خویش" نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال چهارم شماره پیاپی ۱۳ صفحات ۵۳-۳۷
- ۲۰- اکبرزاده، هادی. (۱۳۸۹). «بررسی یک ضرب‌المثل تاملی دیگر بر مصراع خورد گاو نادان ز پهلوی خویش». کتاب ماه (ادبیات). سال چهارم. شماره پیاپی ۱۵۴. صفحات ۴۳-۴۰.
- ۲۱- امیدسالار، محمود. (۱۳۶۹). «دو مثل فارسی در متون عرب». مجله ایران‌شناسی. شماره ۵. صفحات ۴۷-۴۲.
- ۲۲- جوینی، عزیز الله. (۱۳۸۳). «شاهنامه بنداری». کتاب ماه (ادبیات و فلسفه). شماره ۷۹. صفحات ۱۱-۱۰۶.
- ۲۳- حمیدیان، سعید. «خورد گاو نادان ز پهلوی خویش». مجله بخارا. شماره های ۶۸-۶۹. صفحات ۵۲-۴۸.
- ۲۴- لسان، حسین. (۱۳۵۵). «نکته‌هایی از شاهنامه». مجله سخن. شماره ۲۹۰. صفحات ۴۶۸-۴۷۷.
- ۲۵- مجتبائی، فتح‌الله. (۱۳۵۳). «چند نکته درباره رستم و سهراب». مجله سخن. شماره ۲۶۹. صفحات ۸۵۶-۸۳۹.
- ۲۶- مجتبائی، فتح‌الله. (۱۳۵۵). «داستانهای بودایی در ادبیات فارسی». مجله سخن. شماره ۲۹۲ و ۲۹۳. صفحات ۶۸۸-۶۸۳.